

المثل السائر فی آداب الکاتب و الشاعر و تانی لغت منظوم
 و ثالث بهجت الاسرار بود یکجا رسیده نکه عصر خوانند
 تا در گاه حضرت محمود بن ابوبکریم اویم قدس سره العزیز رفته
 تا در مغرب خوانده سوار شدیم و علی الصبح بنارخ بخت و دوم
 ماه حال روز بخشنده در حلقه مقام نمودم و بعد غذا داد اسی نکه
 ظهر روان شدیم ما بقی روز و تمام شب رفته یکپاس روز
 بر آید به مقام جده رسیدیم و اینجا خیلی تکلیف ماند و جاز اول
 روان شد و لاجرم اتفاق توقف گردید و امروز که میست و سونم
 و در جمعه است همانا اول که در آن کنزت مردم بود و روان شد
 و نشینده میبود که جاز اگر خیلی دست و از علاقه که که سوار شود
 و بنشینم ماه حال روانه خواهد گردید و امروز و دو سلسه
 و چهار روزه خرید کرده شد و همین روز بعد مغرب در چهار
 واقع کنند و دریا دو کابین و غیره و رختی و از شبازی و

در این شبیه پیشین است که در این شبیه است و در این شبیه است

بد ریافت معلوم گردید که امروز روز مسخه شنبی سلطان
 عبدالحمید خان خدا الله ملک است که در هر سال بهنگی عیادت
 سلطان سیم چوبسای خوشی و خوشنودی جلوه ظهور می نماید
 بتاریخ بیت چنارم ماه حال زور شدند از طرف دلالان
 پیام رسید که جهاز بتجور نیاز است مگر گنجرین دو آرد و ما صیه
 سوار گنک معمولی گرفته خواهد شد اکثر مردم برای پیوستن
 که در همین جهاز باید رفت تا که بشود محرم بحیدر آباد ممکن تواند بود
 اما چونکه در بنصورت اکثر مردم بر آنادیه و تسیم جدید یعنی دوازده
 روپی فی نس تصرف خواستند و مقدار قرضه القدر بود که کاره
 آن متسدر می نمود و لاجرم خود هم فسخ غنیمت نمودم و دیگران هم
 نمودند و منتظر جهاز اگر که مستعیده نمود که خیلی استوار و درست
 است مانند بتاریخ بیت و پنج ماه حال زور شدند محرم
 گنک دانی روئی جهاز آورده داد و دستار را الیه بر آورده

اینجانب سعی نمود و کار گرفتار افتاد امروز بابت سرو غسل نمودم
 زیرا که در جهاز اتفاق غسل نخواهند و قریب مغرب که کار
 از بالا خانه فرود نیامده بودم تقریباً غریج برادم چند
 جسم کوکاو قدری آنگور خریده بیکان رسیدیم امروز که دوشنبه
 بیست و هشتم ماه محال روز دوشنبه است شادی نداشتیم که جهان
 اگر فردا روانه میشود مگر تا اینکه بطور رسیده یقین را نمی شناید و درین
 تاریخ تصدیق کثرت داشته چهار گردید که روز دوشنبه همه ما
 سوار شویم و مبرود دیگر جهاز روانه خواهد شد چنانچه همه سباب
 فرسوده نموده بر کشتی باقی خرد داشته تمام شب بکنا رود با
 دیشتم و علی الصبح بتاریخ بیست و هشتم ماه روان روز دوشنبه
 کپوری نیارکنانیده همه ما خورده سوار کشتی شدیم تا رسیدن
 به جهاز عرصه و دیاس گردید زیرا که بسبب هوا توج زیاد بود باز
 بنشکل تمام بر جهاز سوار شدیم اگر چه این جهاز رسمی با کمر است

و با عجل پنجشنبه را بیکه موافق قول عرف با نهج اگر چه علم حاصل
 شده مناسب نامه میدارد و نظر قول اینکه مصرع بر عکس نیست
 نامه زنگی کافور نه عند المعاینه این جهاز اصغر مراد لو که نمی
 به نسبت جهاز اول که کلان بوده و گزیده و این جهاز اگر چه
 خرد است مگر محکم و استوار و مجمره اینجانب خیلی تنگ و تاریک
 و گویا بدرجه اتم است اینجانب بیرون مجمره طرح اقامت انگذم
 بیست و هشتم ماه حال روز شنبه جهاز بوقت سیزده
 روان گردید تا نماز عصر حال برابر ماند بعد نماز عصر آنقدر
 دوران سرزباده گردید که سوا غلطیدن دیگر کدام تدریس
 بنحیال نرسید و با وصف اصرار احباب هیچ بخور و دم نماند
 و بواسطه شب خیلی حرکت بکشتی و توجیب بسبب هوا ماند
 بیست و نهم روز شنبه از صبح حرکت جهاز برابر ماند
 و بمیل جهاز اتفاق خورد و نوش با طینان گردید و هر چه

غلات بر طلال محرم حرام با هستانم تمام لعل آمد مگر بسبب این ابر بر مقام
 رویت طلال ماه محرم بنظر نیاید سلخ ماه حال که روز آخر سال
 یک هزار و شصت و پنج است و در چهار خلی عاقبت ماه کبیله بنویسد
 که قریب یازده یا دوازده ساعت روز چهار بر مقام عدل -
 خواهد رسید فقط شش ماه ذی الحجه حرام است که روز جمعه رویت
 طلال بر طلال محرم حرام است که پنج ماه غزای حضرت امام حسین علی
 و علی اباده القلوة والسلام است در چهار سحابة و شریک هم
 و الم از عیون عقیدت تو ام محبان این بیت روان گردید -
 غزوه محرم شش ساله عمر زور شبیه چهار بلا میگوید برج و برج روان
 و شب کشف باغت پنج و بیسم بعد بن رسید مگر چهار انداخته
 شد و اگر آمدن پنجاه از آمد حال باران و غیره در یافت
 نموده معاودت ساخت و در بیفده شش مرغ بقیعت یک
 یکدوم و یک باز دیند صرف بقیعت کرد و نه یکز استرا

غزوه محرم
 شش ساله

درآمد این روزها خدا بجهاز ما ده ساعت شب زغال کشته گرفته
 جهاز را روانه ساخت و اینجای حارت رفع و فی اهل سردی و حرکت
 در جهاز پیدا کردید چنانچه همین حرکت بتاریخ سوم روزه دوشنبه
 و چهارم روزه شنبه و پنجم روزه چهارشنبه و ششم روزه پنجشنبه
 برابر ماند اکثری از اهل جهاز از حرکت ششی داشت معذور ماندند
 و غیر از غلطیدن اگر رسیده نمی آید امروز که روزه جمعه هفتم ماه حال
 فی اهل حرکت جهاز تشعیف و نیز ملازمت روان است و در یک
 بعضی هم شروع شده است کونیه چنانکه کشتی نوع علی بنیاد و
 الصلوة و السلام بتاریخ و هم عزم خودی رسیده بابل کشتی نجات
 و او اینهم روزه دوشنبه و هم ماه حال برکناره خواهد رسید
 هفتم ماه حال روزه دوشنبه و ششم روزه شنبه و هم روزه
 در جهاز حرکت بسیار عاید گردید و بدان سبب خیلی دوران
 و غیره ماند روزه دوشنبه آنرا روزه بیعی محسوب گردید

بعمل سلسله ای بنگر جهاز انداخته شده و عبد بن صاحب نامید
 حاجی ملا ضیاء علی صاحب که لوب کال و مرد صالح و عاقل اند و شهاب
 اگر زیان بالا دست و نگران حالات جهاز ما اند و خیلی مرد محول
 آمدند و از نوید شریف فرمائی حضرت عبداللہ شاہ صاحب قبلہ دام
 فیضکام و تجویز کردن حضرت موصوف مکان مسالمت را آوردند
 اطلاع دادند و آتا رسیدن و اگر اربعی و شمار کردن اهل جهاز
 چندان تا خیر رود و او که وقت نماز مغرب شده و ناچار بعد از
 نماز مغرب سوار موثری شده بر کنار و ریاء فرو و شدیم و اینجا خجاست
 حضرت موصوف رخ صاحب خراوه و محمد جهاندار خان صاحب
 و محمد نصیر الدین صاحب و محمد جعفر صاحب الشملخص بر مری و
 فاسم علی بیگ صاحب اخگر و عبد الواحد فرزند محمد عبد الدین
 مرحوم سر رشته دارد دفتر ملکی و محمد فیاض الدین خان صاحب
 منصبدار و جناب شاه محمد کمال الدین صاحب و محمد علی صاحب

و حاجی ملا ضیاء علی صاحب و گل محمد و سیرا حاج بابا شریف
 میباشند از شاه صاحب مسج و غیره مستفید شدیم و از آنجا
 سوار شده رست بکمان منوره سابقه رسیدیم و حاجی صاحب
 و خان صاحب معوض از پیش خود طعام لذیذ و گرم گرم و سنان
 خوریم و آبسالیش تمام لیس بر رویم یازدهم ماه روان حکیم محمد
 صاحب که باز از حیدرآباد و زیجا رسیده اند طعام ضیافت
 پر تکلف فرستادند و تکریم و دوا و دهم ماه روز چهارشنبه حاجی
 ملا ضیاء علی صاحب دعوت شب و او و چندتا بچه بود و مسج صاحب
 مذکور و دیگر خوردن طعام فرستیم اطعمه انواع و اقسام از شرم
 مکنین و شیرین و در آنجا نهم بود و بخوریم و مثل ذوق شدیم و نهم
 ماه حال نزد بخش خبر خورده اسباب برایشان روانه نمودم
 و منتظر ملاقات رخصت حاجی ملا ضیاء علی صاحب ماندم مگر کج
 شد که رسید غفور و غفر حاجی صاحب به خدا و در دیر فرموده

طلبیدند صاحب موصوف فوت رستم مذکور بدست مستخیر
 خود روانه نمودند کسی در آستان راه برآه قریب از چیب ایشان
 برآورد و ایشان دیگری را بطن ارتکاب این حرم گرفتار
 گناهی در کوتوالی بردند پس حاجی صاحب دهمین سناغت بوده
 آمدن توانستند لاجرم برایشان رستم در آنجا در تو زمین بسیار
 تراخی روداد و در مل روان شد پیش امام داماد و غلام قادر
 را بکر که سیاه گزشت سوار شدیم روز دیگر که جمعه چهار دهم ماه
 حال بود در آستان راه هر چیکه از خشک و تر موجود بود ما همه
 خوردیم و چون بمقام وازی رسیدیم در آنجا نواب محب نواز الدوله
 بهادری و محمد علی غفری اول ملکه حیدرآباد و محمد ضیاء الدین صاحب
 و محمد عباس علی صاحب علاقه غفور النسا بیک صاحب و شاه غلام محمد صاحب
 و شاه ملک محمود صاحب و نواب قهار خجک بهادر که برآه شفاق
 ولی برسم استقبال آمده بودند ملاقاتی شدیم و بعد از آنکه در آنجا

تبدیل بهشت به دخیلی تنگ بود عباس علیصاحب به تیر وستی تمام از
 کستان ریل بر خورده و شیر برسم شیرینی داده و یکرو به کلان
 مفر کفایند که از آن تنگی رنج شده همه با ست تمام دست داد
 چون که صاحبان موصوف همراه خود با اغذیه لطیف آورده بودند
 ازین تکلیف استغفا نمودیم و چون ریل روان شد صاحبان
 موصوف که گرسنه بودند با اتفاق بخوردند چون رفته رفته ساق
 و شده و ریل بهوقف توقف نموده همه با از ریل فدا نماز پنج ضروری متواضع
 یاقه ریل شسته تا بجا آمد و نمودند و بعد نماز که در وقت ساریت خوردن می نمود
 و محمد عباس علیصاحب گردید جناب حضرت عبداللہ شاه صاحب
 از رانم برای خوردن طعام اصرار تمام فرمودند تا چار و ریل تمام
 برود صاحبان موصوف و غیره اطعمه لذیذ از قسم مکنین و شیرین باورده
 بودند لافراغ تمام خوردیم پس از آن جناب مفتی صاحب حضرت
 شاه صاحب بر آستان شکار لودای یادستار از احقر تکلف

و محسوس شدند جواب داد که از این لباس پر تکلف چیرسه از کمال
 و عفت و انانی ترقی نمیدید و از بخشنی معاف فرمایند و احترام
 بر حال خود بگذارند درین گفتگو بودیم که ریل ریل کم چهارمشت
 بر موقوف بلده حمید آباد و صانها شدند عن حوادث و انفسا و رسید
 اولاً از منبر علیسا خانانمان و پسترازمی الدوله بهاد و حمید
 و مولوی محمد عنایت علی حسا و نواب قوت جنگ بهاد و
 دیگر علاید بلده و اواسط الناس ملاقات شده آخر الا جناب
 سید شاه عبدالرحیم حسا متبعی القادری سجاده و مرزا -
 عنفرنگ حسا احترام اندرون نعمت خانه موقوف
 بوده نشانی نند در اینجا همه کثرت و هجوم مردم حال خیلی بهتر
 شده عرق از جسم جگر گردید و اینجا عریان و ده بخیر فیل سرکاری
 هم موجود بودند و نیز سید محمد رکن الدین حسا فرزند نواب آریان حسا
 بهاد و ملاقات نمود و فرمود که اینجا نب از طرف نوب علی پایگاه

آسمانها و بهادر مدار الهام ادام الله رفعت و شوکت آمده الم حفر
 بر آفرین تسلیم و نادیه مراتب شکر که حصول این همه نعمت حج و زیارت
 بحر شکر و نهایت ثواب صواب بسوق الاقواب بفرموده ظهور رسید
 صدع شدم جناب سجاده صبا همراه خود در کارهای شایسته
 بخانقاه تریف بردند و در ششم انجمنی را از مقتضات بدین پیشتر
 که از هجوم مردم امن حاصل گردید و سوا آن از حواجج و ادو
 نماز عصر ششم یافتن ضرور بود بکار یک دم حقه کشیده از
 حواجج فرار یافته و منوموده نماز عصر بکجا عت ادا نموده یکجام
 آب نوشیده و رخصت شدم کارهای ای احباب حاضر و بدر یکی برآ
 سوار شدن بر کازی استعداد نمود درین سوار که نالیش
 محض است اعراض نموده بر میانته خود که از مکان آمده بود سوار
 شدم و باز دوام سواران و عریان که با شتاف ای احباب با وصف
 ممانعت فرستاده بودند بنجانه رسیدیم دیدم که جناب شاه صبا

سبق الالقاب بلا اطلاع و آنکی حقیر و یواشخانه سابق را که
 غریب رویه بود و از بزم رز و الی تا عروب صدره سخت نمازت
 آفتاب میماند به تبدل ریح شمالی کمال من و خوبی نیار فرمودم
 و علاوه آن هر کسکه بیشتر این مکان را دیده باشد یگویم بر و بجا
 این وسعت و سخت نبود اکنون بچه قسم اینجای کثاده گردید این محفل
 از تصرفات شاه صاحب است جناب ممدوح را که در بیت ما مردم داده
 از حضور رعایت میفرمایند این دو تبارک و تعالی بخدا سلامت
 با کرامت دارد و نور چشم غلام صادق طالع فرستادن شطرنجها و
 چاندننها و آویختن لشرافی روشنی درست نموده و تیارای طعام
 بکثرت بر آید اینان و غیره کنانیده و اکثر بکثرت اینی دعوت
 داده بودند همه غلام خورده اند الا جناب شاه صاحب و اخگر که قریب
 سترهایس در آستانه راه خورده بودند و امثال بود و خوردیم فقط
 الحمد لله الواحد المتعال که این سفر نامه حرمین شریفین با وصف توزع خاطر

و تشریف بال تباریخ سبت و پنجم ماه مبارک صیام روز یکشنبه وقت عصر از
 سوادجیاض رسید و این محبوب منظور علیه خستام زیور حسن انصرام در ریش
 فطوق بفرست و کتب بقله الحانی شیخ محمد صدیق ابن غلام مصطفی بن
 درویش علیخان ابن شیخ مصطفی حقانی اللهم اغفر لی ولوالدی
 وجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم
 والاموات اناک عجیب الدعوات برحمتک یا ارحم الراحمین
 و یا خیر الباعثین

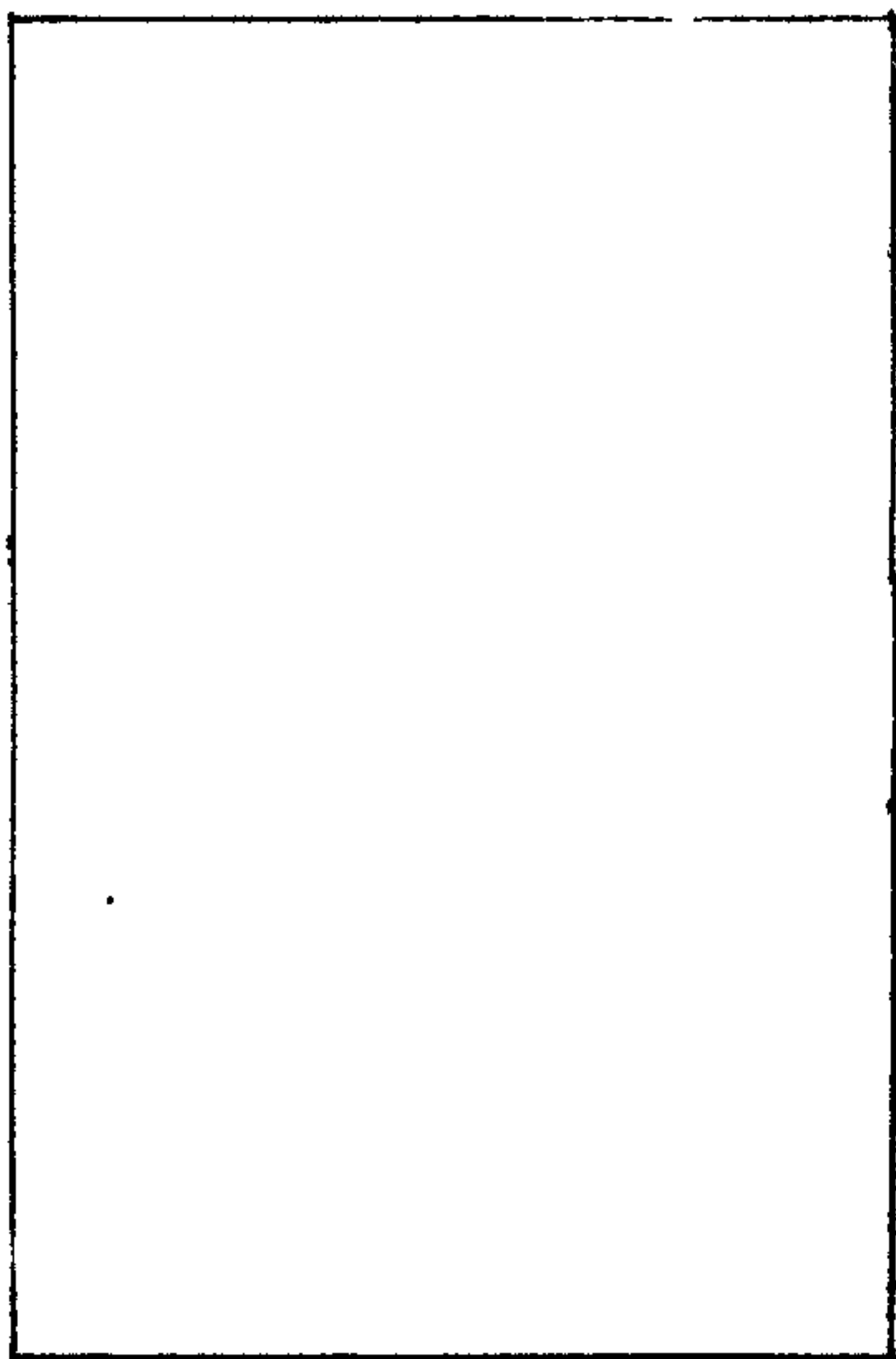
تا تاریخ طبع را دعوات کما مولوی جمال الدین صاحب مکتب طله

چو صدیق یار طفت سبک ۱۰ روان گشت سوی مدینه و بلحا
 شرف چون خدادادش از حج اکبر سفر نامه کرد پاکینه و اهل ۱۰

سن طبع و تحویل ان گفت الفت

بهین دای راه بیت خدا ۱۰

تاریخی من شاہجی افکار میر حنفیہ حسین صاحب جرم و معفوہ
 رفت صدیق یار خباک و نمود عید ج طون قبر پاک رسول
 شد ندان سعید کو مشکور حج صدیق بشیر مستبول
 شمسہ ۱۳۴۱



کتابخانه خاندان سلطنتی

ردیف	عنوان	موضوع	تعداد	ملاحظات	تاریخ	محل
۱	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱			
۲	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۲			
۳	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۳			
۴	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۴			
۵	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۵			
۶	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۶			
۷	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۷			
۸	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۸			
۹	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۹			
۱۰	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۰			
۱۱	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۱			
۱۲	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۲			
۱۳	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۳			
۱۴	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۴			
۱۵	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۵			
۱۶	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۶			
۱۷	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۷			
۱۸	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۸			
۱۹	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۱۹			
۲۰	کتابخانه خاندان سلطنتی	تاریخ	۲۰			